



|| شماره ۱ || سال اول || پاییز ۱۳۹۶ ||

بحثی دربارهٔ کاربری بنای تاریخی کنگاور

احمد حیدری*

(صص: ۷۴-۶۱)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۹

چکیده

بنای تاریخی کنگاور از بحث‌برانگیزترین بناهای دوران تاریخی ایران است. این اثر از معدود آثار مشهور دورهٔ تاریخی است که تمامی کاوش‌های باستان‌شناختی آن به سرپرستی کارشناسان ایرانی صورت گرفته است. هدف این نوشته، بررسی و تحلیل مدارک به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی و نقد تفاسیر مربوط به کاربری بناست. نویسنده با ارزیابی مدارک موجود، نتیجه می‌گیرد که بنای تاریخی کنگاور، یک معبد ناتمام از دورهٔ خسرو دوم بوده که به صورت مَصْطَبَهٔ مُطَبَّق ساخته شده و قابل‌قیاس با معبد دادی‌وانک در ارمنستان است. خسروپرویز تحت تأثیر عقاید مزدیسنان باستانی و با اندکی تأثرات از رسوم مسیحیان ارمنی این بنا را ساخته است. مناسکی را که در این بنا اجرا می‌شده، می‌توان این‌گونه بازسازی نمود: شاه و نیایشگران پس از صعود از پلکان جنوبی به فراز صَفَهٔ نخست می‌رسند. این صَفَهٔ پیرامونی، جایی است که ستون‌هایی بدون پوشش، همانند حصار از درختان مقدس، حریم و مرز نیایشگاه را نشان می‌دهند. در این صَفَهٔ است که عده‌ای می‌بایست بایستند و یا در انتظار باشند. سپس عده‌ای به صَفَهٔ میانی که احتمالاً نمازخانه بوده می‌روند. نیایشگران از هردو صَفَهٔ مذکور، شاهد اجرای مناسک نیایش آتش در صَفَهٔ سوم که درحقیقت محراب نیایشگاه بوده، می‌شوند.

کلیدواژگان: معبد آناهیتا، کنگاور، خسروپرویز، دادی‌وانک.

مقدمه

در داخل شهر کنگاور بنایی عظیم از دوره پیش از اسلام وجود دارد به شکل یک سکو با سنگ‌های پاک‌تراش، و بر فراز آن، ردیفی از ستون‌های عریض و کوتاه ساخته شده است. این بنای عظیم همواره مورد توجه نویسندگان و سیاحان در طول تاریخ بوده است. ایزدورخاراکسی از وجود معبد آرتیمیس در کنگوبار یاد می‌کند (Isidore-Charax, 1914: 7)، اما نمی‌توان با قاطعیت گفت که مقصود ایشان، بنای عظیم کنونی کنگاور است. گزارش زکریا محمود قزوینی در سده هفتم هجری دقیق‌تر است؛ وی به صراحت اشاره می‌کند که این بنا در دوره خسرو پرویز ساخته شده و به علت مرگ خسرو، ناتمام مانده است (محمود قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۱۶). بیشتر تفاسیر کاوشگران این اثر، معطوف به منابع تاریخی شده؛ برخی آن را یک معبد از دوره اشکانی، و پاره‌ای آن را کاخی از دوره خسرو دوم می‌دانند.

روش مطالعه در این نوشتار، کتابخانه‌ای و نقد گزارش کاوش‌هاست؛ بدین صورت که ابتدا سعی شده با ارزیابی گزارش‌های مورخان، سیاحان و تفاسیر کاوشگران به تجزیه و تحلیل این گزارش‌ها و تفاسیر پرداخته، تا در پایان با ارائه یک نظام فکری، به کاربری و تاریخ ساخت بنا دست یابیم.

توصیف مختصری از نتایج کاوش و پژوهش گروه‌های باستان‌شناسی نخستین گروه کاوشگران

نخستین کاوش‌های باستان‌شناختی به سرپرستی سیف‌الله کامبخش فرد از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ه.ش. به مدت ۵ فصل صورت گرفته است (کامبخش فرد، ۱۳۵۰: ۲۹-۳۰ و کامبخش فرد، ۱۳۵۱: ۲-۱۲)؛ همچنین بنگرید به (کامبخش فرد، ۱۳۵۲: ۱-۲۰) که در حقیقت بخش اعظمی از کاوش‌های باستان‌شناختی در این اثر، توسط این گروه انجام شده است. کاوش‌های این هیأت بر روی صقه، آثاری را از ادوار متعدد به ترتیب از دوران اخیر تا قدیم آشکار ساخته است، شامل: ۱- دوران قاجاریه و صفویه. ۲- وقفه‌ای نزدیک به سه سده که طی آن آثار پراکنده‌ای از ایلخانیان تا روی کار آمدن صفویه (سده‌های ۷ تا ۱۰ ه.ق.) به دست آمده است. ۳- یک طبقه شامل سکونت گسترده‌ای از دوره سلجوقی شامل سازه‌هایی چون خانه‌ها، حمام (?)، شبکه آب‌رسانی و فاضلاب (سده‌های ۶ و ۷ ه.ق.). ۴- بقایای اندک پراکنده‌ای از نخستین سده‌های اسلامی (سده‌های ۳-۵ ه.ق.). ۵- بقایای پارتی و ساسانی درهم آمیخته (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۳).

آثار منقول یافت شده توسط این گروه نیز شامل: ۱- اشیاء دوره هخامنشی: ظروف سفالین، پیاله‌های مغزی، مهر استوانه‌ای هخامنشی از بخش مرکزی برجستگی صقه، سرتیر و پیکان. ۲- آثار دوره اشکانی، شامل ظروف: سفالین، سکه، جعبه گلی پخته سبزرنگ، شیشه (عطردان). ۳- آثار دوره ساسانی: الف) مهر با نقش عقاب از جنس کوارتز سفید، اثر مهر گلی با عبارت nym-wndy (نیماوند-نهاد)؛ مگی mag-h و نقش شتر کوهاندار؛ ب) نگین عقیق شرابی روشن با نقش اسب بالدار که بر کپل نامعلوم خود، جانوری را حمل می‌کند؛ پ) ظروف سفالین (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۸۹-۲۶).

در سال ۱۹۷۳ م. لوکونین به دعوت کامبخش فرد از کنگاور بازدید می‌کند (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۶)؛ وی می‌گوید: «زیر دیوار شرقی سکو، قبرهای کوچکی (مدفون در خم‌ها) و چندین دفینه مربوط به اواخر ساسانیان پیدا شده‌اند که در این میان تعداد ۲۰ عدد کتیبه بر روی بلوک‌های سنگی نیز یافت شد. کتیبه‌ها شامل نام پیروز و شتریور (ششمین ماه سال ایرانی) است و بقیه سنگ‌نوشته‌ها، یادبود کارگران معمار و مهندسان است. بدین ترتیب از نشانه‌های حجاری و کتیبه‌های ساختمانی متعلق به اواخر دوره ساسانی، آن‌گونه استنباط می‌شود که معبد آنهایتا بدون شك در سده اول میلادی وجود داشته و به احتمال در دوره ساسانی، به خصوص در سده ششم

و آغاز سده هفتم کاملاً بازسازی شده است» (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۷-۱۶).
در نهایت کامبخش فرد به این نتیجه می‌رسد که صفت کنگاور، معبد آناهیتایی بوده که در دوره هخامنشی ساخته شده و ایزیدورخارا کسی از آن به عنوان معبد آرتیمیس یاد کرده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۲۶-۱۰۳)؛ هم‌چنین در فصول آخر فعالیت‌های این گروه با نمایان شدن آثار و کتیبه‌های ساسانی، کامبخش فرد می‌نویسد: «این پرستشگاه از سده ۵ و ۴ پ. م. تا پایان دوره ساسانی مورد استفاده بوده... خسرو پرویز نیز اثری از خود در این پرستشگاه برجای نهاده است» (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۲).

دومین گروه کاوشگر

این گروه به سرپرستی مسعود آذرنوش در سال‌های ۷-۱۳۵۶ ه. ش.، کاوش‌های خود را در بلندترین سطح صفت به منظور دستیابی به اطلاعاتی در زمینه رابطه میان صفت مرکزی با رأس تپه، هم‌چنین شناسایی آثار معماری رأس تپه و ارتباط آن با نقاط جنوبی، متمرکز نمود (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۳).

پیش‌تر گفته شد که گروه کامبخش فرد توانسته بودند کتیبه‌های پهلوی متعلق به اواخر دوره ساسانی را در دیوار صفت شرقی بنا شناسایی نمایند (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۷-۱۶). پیدایش کتیبه‌های ساسانی به همراه کشف قطعه سنگی با قسمتی از یک قوس سبب شده که الکساندر وریکا (کارشناس مرمت گروه دوم باستان‌شناسی) در مقاله‌ای گزارش دهد: «اندازه‌ها و نوع کار روی سنگ قوس دار، نشان می‌دهد که بین ستون‌ها، قوس‌هایی وجود داشته که مرکز آن‌ها کمی بالاتر از پاتاق گرفته شده (لذا شکل قوس [بین ستون‌ها] نعل‌اسبی بوده است) و از نظر شکل و تزیین، بسیار شبیه قوس تاق‌گرا بوده؛ بنابراین می‌بایست متعلق به همان دوره باشد، و قسمت‌هایی از دیوار بین قوس‌ها مطابق آنچه سطح مقاوم فوقانی سنگ نشان می‌دهد، باید با آجر ساخته شده باشد» (وریکا، ۱۳۵۷: ۱۹-۲۰).

وی ادامه می‌دهد: «در گذشته این بنا را به دوره سلوکیه یا اشکانی منسوب می‌کردند، ولی اکنون تمام شواهد نشان می‌دهد که متعلق به دوره‌ای نزدیک به اواخر عهد ساسانی است؛ بدین معنی که سبک ساختمانی صفت و کار حجاری سنگ و ایزاری که سنگ تراشان به کار برده‌اند و حتی الفبای پهلوی، متعلق به اواخر عهد ساسانی است. مثلاً برای نمونه می‌توان به قوس‌ها و تزیینات تاق‌گرا و طرح معماری کلی کاخ قصر شیرین و کاخ دامغان اشاره نمود» (وریکا، ۱۳۵۷: ۲۱).

پنج سال پس از چاپ مقاله الکساندر وریکا، مسعود آذرنوش مقاله‌ای در مجله *AMI* سال ۱۹۸۱ م. منتشر کرد و در آن اذعان داشت که اثر تاریخی کنگاور، معبد آناهیتا نیست؛ بلکه این اثر همان قصرالصوص است که در منابع مورخان اسلامی آمده و کاخی بوده از عهد خسرو دوم. وی تغییرات طرح الکساندر وریکا را مبنای کار خود قرار داده و تغییراتی در آن اعمال کرده است. تغییرات اعمال شده شامل افزودن کنگره‌هایی به رأس پوشش بین ستون‌هاست که در طرح وریکا نبوده است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۴۷-۱۸)، (تصاویر ۱ و ۲). در این باره مسعود آذرنوش می‌نویسد: «با توجه به این‌که فرم سنگ قوس دار یافت شده در ابعاد و قوس تاق‌گراست، پس همانند بسیاری از آثار ساسانی (چون تاق‌گرا، تاق‌بستان و...)، می‌بایست در بالای تاق ساسانی، کنگره وجود داشته باشد» (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۳۳)؛ ولی برای اثبات این ادعا تاکنون در کاوش‌های صورت‌گرفته، هیچ قطعه یا اثری از کنگره یافت نشده است.

آذرنوش هیچ طرح تصویری از فضاها درونی بنا و یا به عبارتی سطوح درونی سکوی کنگاور ارائه نمی‌دهد، ولی از مطالب وی درباره توصیف سطوح و فضاها درونی بنای کنگاور می‌توان این‌گونه برداشت نمود که درون سکو، سطوح غیر هم‌سطحی وجود دارد که وی آن‌ها را به

«صفه‌های شمالی، شرقی، جنوبی و غربی» طبقه‌بندی نموده و معتقد است که يك تخت مرکزی در وسط این صفه‌ها وجود داشته است. وی ادامه می‌دهد: فن ساختمان‌سازی در تخت مرکزی با صفه‌های اطراف متفاوت است، نمای خارجی (جنوبی) تخت فاقد سنگ‌تراش بوده و دارای اندودی از نوعی گچ سخت و زبر است که هنوز در برخی جاها مشاهده می‌گردد و باید توجه داشت که ترکیب ساختاری این صفه بسیار شبیه به تخت‌فرهاد در بیستون و صفه سمرج است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۴-۷).

به‌طور اختصار، دومین هیأت کاوشگر به این نتیجه می‌رسد که اثر تاریخی کنگاور، کاخی بوده که در اواخر دوره ساسانی (خسرو دوم) ساخته شده و پس از اسلام نزد مورخان اسلامی به قصرالاصوص مشهور شده و دیوار پیرامونی بنای آن را ستون‌هایی دارای قوس‌هایی سرتاسری و کنگره‌هایی روی آن‌ها، می‌پوشانیده است.

سومین گروه کاوشگر

این گروه به سرپرستی هیأت علمی راهبردی بنای تاریخی کنگاور متشکل از باقر آیت‌الله زاده شیرازی، محمد مهریار و عادل فرهنگی، عملیات کاوش و مرمت را از سال ۱۳۶۷ ه.ش. آغاز نموده و آن را تا سال ۱۳۷۹ ه.ش. به هدایت مهندس محمد مهریار و احمد کبیری هندی در کنگاور ادامه دادند (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۵).

نتیجه کار این گروه به اختصار: طرح قوس‌های سرتاسری بر دیوار پیرامونی که توسط گروه دوم الکساندر وریکا (وریکا، ۱۳۵۷: ۱۹-۱۸) و مسعود آذرنوش (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷-۳۵) ارائه شده، نادرست بوده است. مهندس مهریار معتقد است که ستون‌های فراز دیوار صفه پیرامونی، بدون پوشش بوده‌اند. آن‌ها متوجه وجود دو تاق‌نمای هم‌جوار در بخش جبهه غربی [بخش جنوب غربی] می‌شوند (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۱۴۷). این گروه در پایان فعالیت‌شان طرحی ارائه می‌دهند که به تشریح فضاهای درونی و نمای بنا می‌پردازد (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷). برای جلوگیری از اطاله کلام و تکرار مطالب، از ذکر توصیف بنای کنگاور که توسط این گروه ارائه شده خودداری نموده‌ایم؛ چراکه در مبحث توصیف بنا در سطور آینده، از آن استفاده شده است.

مروری بر گزارش‌های نویسندگان کلاسیک و مورخان دوران اسلامی

در توصیف اثر تاریخی کنگاور گزارش‌هایی در نوشته‌های مورخان، جغرافی‌نویسان، و سیاحان از زمان ایزیدورخاراکی تا سده بیست میلادی به چشم می‌خورد، که آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

نخست، نویسندگانی که از وجود يك معبد به نام «آرتمیس» در کنگاور یاد می‌کنند؛ نخستین آن‌ها ایزیدورخاراکی (Isidore-Charax, 1914: 7) بوده و سپس سیاحان غربی^۱ با آگاهی به این موضوع پس از بازدید از کنگاور، اثر تاریخی عظیم این شهر را به نام معبد آرتمیس یاد کرده و آن را با معبد پالمیر و نبطی‌ها مقایسه نموده‌اند (فلاندن و کست، ۱۳۵۶: ۱۲)، سپس نخستین گروه کاوشگر این اثر به سرپرستی کامبخش‌فرد، این‌سازه را با نام معبد «آناهیتا» (شکل ناهمگون ایرانی شده آرتمیس) با جزئیات بیشتر معرفی نمودند.

دوم، نویسندگانی که به وجود کاخی از خسرو دوم در کنگاور اشاره می‌کنند. این نویسندگان که متعلق به پس از اسلام هستند، از بنایی مشهور به «قصرالاصوص» (کاخ دزدان)^۲ یاد می‌کنند که در حقیقت توسط خسرو دوم ساخته شده است. توصیفات این نویسندگان و انطباق آن با بنای کنگاور موجب شد که گروه دوم باستان‌شناسان (الکساندر وریکا و مسعود آذرنوش)، (وریکا، ۱۳۵۷: ۲۱-۱۸) و (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۴۷-۱۸) با توجه به کتیبه‌های پهلوی که متعلق به اواخر دوره ساسانی

در دیوار پیرامونی شرقی اثر یافت شد و همچنین توصیفات مورخان اسلامی، به این نتیجه برسند که ممکن است معبد آرتیمیس در جای دیگری از منطقه بوده و آن چه امروزه نمایان است، کاخ خسرو دوم باشد.

توصیف اثر و عناصر معماری بنا: براساس آخرین نتایجی که از کاوش‌های گروه سوم باستان‌شناسی کنگاور به دست آمده، اثر تاریخی کنگاور «شامل بنایی مربع شکل به مساحت ۴/۶ هکتار و به ابعاد ۲۳۰×۲۲۰ متر است، به صورت سه صّفه روباز تودرتو که بر پشته‌ای سنگی از نوع شیست مشرف به دشت کنگاور می باشد. اختلاف سطح بلندترین نقطه از بستر سنگی شالوده آن در گوشه شمال غربی نسبت به بستر شالوده گوشه جنوب شرقی آن بالغ بر ۳۲ متر است (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۳).

بنای کنگاور شامل سه صّفه روباز است که به ترتیب شامل:

۱- صّفه پیرامونی: دارای دیواری با نمای سنگ تراش که در سه جبهه شرقی، جنوبی، غربی مشخص است، ولی ترکیب جبهه شمالی مشخص نیست. پهناى صّفه معادل ۸/۵ متر است که تنها در گوشه شمال شرقی، شمال غربی قابل رؤیت است (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۵). از عناصر الحاقی به این صّفه، دو دستگاه پلکانی در جبهه جنوبی و شمال شرقی، و ستون‌هایی بر فراز نمای بیرونی دیوار صّفه است که شرح آن‌ها بدین قرار است: الف) پلکان جنوبی: این پلکان به صورت قرینه است، عرض پله‌ها در پلکان سمت چپ (غربی) ۴/۱۸ متر و در پلکان سمت راست (شرقی) بین ۴/۰۸ تا ۴/۱۵ متر است، بلندی هر پله ۱۲ تا ۱۵/۵ سانتی متر و عمق آن ۲۷ تا ۳۰ سانتی متر است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۹). ب) پلکان شمال شرقی: این راه‌پله در بخش شمالی جبهه شرقی قرار دارد، امروزه فقط دو دیواره موازی یکدیگر از آن باقی مانده و بیانگر آن است که بخشی از این راه‌پله در داخل صّفه بوده است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۹). پ) ستون: براساس آخرین مطالعات صورت گرفته توسط گروه سوم باستان‌شناسی، بر روی سرتاسر نمای بیرونی صّفه پیرامونی، ستون‌هایی بدون پوشش کار گذاشته شده بود، و تنها دو تاق نمای همجوار که در بخش جنوب غربی بنا قرار داشته (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، دارای پوشش قوسی بوده است. هر ستون (پایه + ساقه + سرستون) به ارتفاع ۳/۵۴ متر است و نسبت قطر ستون و ارتفاع آن ۳ به ۴ و قطر و ارتفاع سرستون و پایه، ۱ به ۳ است (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۰۰). پایه ستون ۶۶-۶۵ سانتی متر، سرستون ۵۴-۵۳ و باقی مانده بلندی میان ستون است. پایه ستون متشکل است از یک بلوک تخت به ابعاد ۱۷۲، ارتفاع ۴۰/۵ سانتی متر، شالی ۱۳ سانتی متر، میان ستون استوانه‌ای از سنگ یکپارچه است، با قطر ۱/۴۴ متر و ارتفاع آن بیش از ۲/۳۵ متر نیست. لوح روی سرستون‌ها در کنگاور بیشتر مشابه سرستون کرنی است تا سرستون دُوریک، ارتفاع مقطع آن، حدود ۱۸/۵ سانتی متر است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰).

۲- صّفه میانی: هم سطح با صّفه پیرامونی است، پهناى آن برابر نیمی از پهناى صّفه پیرامونی و برابر ۹/۲۵ است، طول این صّفه در جهت شرقی-غربی به تقریب ۹/۴ متر است (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۵).

۳- صّفه فوقانی: این صّفه، سازه‌ای است محراب‌مانند بر فراز صخره که به احتمال، قبله‌گاهی برای انجام مراسم آیینی بوده است. نشانه‌هایی از وجود صّفه فراز صخره برجای مانده که پیرامون فضای اصلی مرتفع آن، برخی از ساخت‌وسازها و (ته‌رنگ) شالوده‌های آن بر صخره دیده می‌شود، اما طرح آن روشن نیست (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۵)، (تصاویر ۳ تا ۶).

در زمینه فضای درونی بنای کنگاور، کامبخش فرد، طرحی از سازه‌ای با سه صّفه روباز بر فراز هم ارائه می‌دهد که پوشش بین ستون‌های دیوارنمای بیرونی صّفه پیرامونی را با پوشش تخت (همانند طرح تکسیه) تصویر کرده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۴۰ و همچنین بنگرید

به کامبخش فرد، ۱۳۷۸: ۲۳۷). ولی گروه دوم باستان‌شناسی از ارائه طرح و پلانی که فضاهای درونی بنا را نشان دهد، اجتناب نموده و بیشتر توجه‌شان به نمای دیوار پیرامونی بوده است؛ به‌گونه‌ای که الکساندر وریکا (وریکا، ۱۳۵۷: ۱۹-۱۸) یک طرح با قوس‌های سرتاسری ارائه می‌دهد و سپس آذرنوش کنگره‌هایی بر روی قوس‌های سرتاسری طرح الکساندر وریکا می‌افزاید (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷-۳۵). در نهایت گروه سوم با هدایت محمد مهریار، طرحی ارائه می‌دهند که بنا را به شکل سه صفت روباز تودرتو نشان داده و ستون‌های فراز دیوار نمای بیرونی صفت پیرامونی را برخلاف گروه‌های دیگر، فاقد پوشش نمایش می‌دهند» (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷).

بررسی و نقد تفاسیر کاوشگران بنای تاریخی کنگاور: پیش‌تر گفته شد که گروه نخست باستان‌شناسی به سرپرستی کامبخش فرد، بنای تاریخی کنگاور را معبد آناهیتا شناسایی کرده و قدمت آن را به دوره هخامنشی و سده ۵ پ. م. منسوب نمودند (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۲). کامبخش فرد معتقد بود با توجه به این که ایزیدورخاراکسی ما را از وجود معبد آرتمیس آگاه می‌کند (Isidore-Charax, 1914: 7) و وجود پلکان جنوبی بنا از نظر ابعاد، قابل مقایسه با پلکان آپادانای تخت جمشید است، این بنا همان معبد آرتمیسی است که ایزیدورخاراکسی از آن نام برده و متعلق به دوره اشکانی است (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۱۲). وی گویا توجهی به تناسب ستون‌ها (نسبت قطر ستون به ارتفاع آن) نکرده و صرفاً به ابعاد پلکان توجه نموده است. او در یک مقایسه دیگر می‌گوید: «سنگ‌های تراشیده نمای دیوار صفت پیرامونی بنای کنگاور، قابل مقایسه با تل تخت (تخت مادر سلیمان) در پاسارگاد است» که این مقایسه دقیق نیست و به نظر می‌رسد بنای مذکور (تل تخت) پاسارگاد بیشتر قابل قیاس با نمونه آشوری (سده ۷ پ. م.) آن به نام دروازه «هلزی» (Halzi) در نینواس است (Pickworth, 2005: 304).

گروه دوم باستان‌شناسی (وریکا و آذرنوش) عقیده داشتند که بنای کنگاور، کاخ خسرو دوم بوده و در متون دوره اسلامی از آن به نام قصر اللصوص یاد شده است (وریکا، ۱۳۵۷: ۲۱-۱۸؛ آذرنوش، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۶). البته آذرنوش تلاش می‌کند که تفاوت میان آرتمیس و آناهیتا را بیان کند. وی می‌گوید: «آشکار نیست کدام یک از ایزد بانوان یونان، مشابه آناهیتا هستند. گاهی او برابر با آتناست و گاه با هیرا» (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۳۶).

همچنین گروه دوم کاوشگران معتقدند اثر تاریخی کنگاور همان قصر اللصوص، دژ یا کاخ دزدانی است که مورخان اسلامی از آن یاد کرده‌اند و اشاره به نوشته ابودلف و حمدالله مستوفی می‌کنند. ابودلف در ۳۴۱ ه. ق. می‌گوید: «در کنگاور کاخ عجیبی است که بر روی صفت‌ای به ارتفاع ۲۰ پا ساخته شده است، با ایوان‌های عالی و کاخ‌ها و گنجینه‌ها، کاخی که تزئیناتش چشم‌ها را خیره می‌کند»؛ سپس می‌افزاید: «آن‌جا تفرجگاه خسرو دوم بوده است» (ابودلف، ۱۳۵۴: ۶۶-۶۵). مورد ذکر نام قصر اللصوص یا کاخ دزدان، می‌بایست گفت که شهر کنگاور در محل گذر راه‌های تجاری شرق به غرب قرار دارد و همواره زمانی که دولت مرکزی ضعیف بوده، این محل تبدیل به کاخ یا جایگاه مناسبی برای سرقت از کاروانیان می‌شده است؛ چندان که این مطلب در گزارش‌های نویسندگان دوره اسلامی از صدر اسلام تا سده ۱۹ م. مشهود است. در این رابطه مسیو چریکف، افسر روس در سده ۱۹ م. می‌نویسد: «در دره کنگاور دزدی فراوان می‌شود، به خصوص طایفه‌ای ... که به دزدی خود شهرت تامی دارند و این‌جا را همیشه محل سرقت قرار می‌دهند...» (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۰۴). از شواهد پیداست که موقعیت مکانی کنگاور که بر سر راه‌های تجاری بوده و ضعف دولت مرکزی در برخی دوره‌ها، این مکان را به محل دستبرد تبدیل کرده بوده است و دستبردی که سارقان در صدر اسلام بر سپاه اسلام وارد نموده‌اند، موجب شده که بنای عظیم کنگاور را قصر اللصوص یا کاخ دزدان معرفی نمایند؛ چرا که بنا ناتمام بوده و مردم هیچ‌گونه شناختی نسبت به کاربری آن نداشته‌اند. به عبارتی نمی‌توان این نام (قصر اللصوص) را که تنها یک لقب است و به مناسبت یک

رویداد حادث شده، به کاربری يك اثر نسبت داد.

یکی دیگر از دلایل گروه دوم برای کاربری بنا به عنوان کاخ، جایگاه صّفه از نظر ایشان در معماری ایران است. آن‌ها معتقدند بناهایی که بر روی صّفه ساخته شده‌اند، کاربری کاخ داشته‌اند؛ آن‌چنان‌که ذکر می‌کنند: «هنوز نمونه‌های خوبی از صّفه‌های متعلق به دوره هخامنشی تا اواخر دوره‌های پارتی و ساسانی وجود دارد، از جمله صّفه تخت جمشید، قلعه دختر فیروزآباد، کوه خواجه، عمارت خسرو در قصرشیرین» (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۴۳). اما با بررسی صّفه‌های ساخته شده در ایران دوران تاریخی، خلاف این نظریه اثبات می‌شود؛ چراکه بناهایی که بر روی صّفه در ایران دوران تاریخی ساخته شده، بیشتر سلطنتی (متعلق به پادشاه یا خانواده درجه يك وی) بوده؛ مثل صّفه‌های تخت جمشید (Kleiss, 1998: 239-43)، عمارت خسرو در قصرشیرین (pope, 1967: Abb. 153) و کوه خواجه (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۰۷). یا این‌که صرفاً کاربری مذهبی داشته؛ همانند بنای ساسانی آتشگاه (در اصفهان)، (Siroux, 1965: 1-30)، تخت رستم و تخت کیکاووس (سیرو، ۱۳۶۵: ۱۱۰-۶۴) و غیره. از این رو می‌توان گفت هر اثری که بر روی صّفه ساخته شده، نمی‌توانسته صرفاً کاربری کاخ داشته باشد.

به جز پلکان جنوبی بنای کنگاور که آن را می‌توان با بناهای کوه خواجه، عمارت خسرو، و چند صّفه در تیسفون مقایسه نمود (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۴۳)؛ آن‌چه ما را به ساسانی بودن این اثر سوق می‌دهد، ترکیب و تناسب ستون‌های کنگاور است. قطور بودن بدنه ستون نسبت به ارتفاع آن را می‌توان در بناهای دیگر ساسانی چون کاخ دامغان و تخت سلیمان (نامان، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۳؛ سرفراز، ۱۳۴۷: ۸۴) مشاهده نمود. از سویی با مطالعه مصالح به کار رفته در بناهای ساسانی (درون ایران) به این نتیجه می‌رسیم که مصالح این بناها اغلب سنگ لاشه و گچ بوده است. ولی در برخی از آثار ساسانی از سنگ تراش نیز استفاده شده که می‌توان نمونه آن را در بیشاپور (سرفراز، ۱۳۷۲: ۱۸)، یا تخت سلیمان مشاهده نمود. در این جا این پرسش به وجود می‌آید که، چه عواملی موجب شده‌اند تا در يك مقطع زمانی کوتاه در اوایل دوره ساسانی (در بیشاپور) و در اواخر دوره ساسانی (در کنگاور و تخت سلیمان) ساخت بناهایی با سنگ تراش رایج گردد؟ همان‌طور که می‌دانیم شاپور اول در سه جنگ با روم، بسیاری از شهرهای ثروتمند روم را غارت کرد (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۸-۱۹۱) و با استفاده از نیروی کار اسیران رومی، مبادرت به ساخت بناهایی با سنگ تراش نمود که در سرزمین‌های شرقی روم رایج بوده است. چنین ثروتی در دوره خسرو دوم نیز پدیدار می‌شود؛ فتح سرزمین‌هایی چون سوریه، فلسطین، مصر و آناتولی (شیپ‌مان، ۱۳۸۳: ۷۴-۶۹) و دستیابی به نیروی کار ماهر سنگ تراش در آن بلاد، امکان ساخت بنای کنگاور را فراهم می‌نماید. اما سبک تراش سنگ‌ها و ستون‌های کوتاه و قطور، قابل مقایسه با بنای سنگی معبد وارتنوس (Zvartnos) متعلق به سده هفتم میلادی در ارمنستان است. این بنا را معماران [ارمنی] براساس ساختار ستونی مسیحی همراه با عقیده تثلیث گرگوری مقدس [که این عقیده به طور دقیقی در ساخت معابد سه طبقه نشان داده شده] ساخته‌اند (Abrahamian & Sweezy, 2001: 44).

نمونه قابل مقایسه دیگر در ارمنستان، در صومعه دادی وانک (Dadivank) است که متعلق به قرون وسطاست. هنگامی که نیایشگران با پیاده‌روی و طی مسیرها [ی کوهستانی] برای اجرای مناسک مذهبی، همانند زوّار وارد مجموعه می‌شوند، در می‌یابند که در میان نمازخانه‌ای قرار دارند که خاچکارس (Khachkars) نامیده می‌شود. [در این مکان] درختان مقدس و فواره آب وجود دارد. زمانی که وارد ساختمان معبد [مجموعه] می‌شوند، مؤمن می‌بایست از میان فضاهای مقدسی عبور کند. نخستین [مکان مقدس]: ورودی غربی بوده که به طور استادانه‌ای ساخته شده و دارای تزئینات غنی بوده است. دومین [مکان مقدس]: سالن نمازخانه است و سومین [آخرین مکان مقدس] که مقدس‌ترین مکان نیز هست، محراب می‌باشد (که خوران (Khoran) نامیده می‌شود)،

با آتشدانی برافراشته در مقابل يك پنجره، و آن مکانی است که خداوند می‌بایست در آن جا نمود یابد و نیایشگران با او ارتباط برقرار کرده و مراسم نیایش و نماز برپا کنند (Abrahamian & Sweezy, 2001: 44-5).

می‌دانیم که پس از تغییر کیش آرامنه از مهرپرستی به مسیحیت، برخی از رسوم آن‌ها که همچنان ریشه در آیین مهرپرستی (مزدیسنان باستانی) دارد، پابرجا می‌ماند. از آن‌جا که اجرای مناسک آن‌ها همچنان ادامه دارد، می‌توان با مطالعه آن‌ها به برخی از ابعاد و جنبه‌های نظام آیینی ایران باستان دست یافت. در این‌جا با ملاحظهٔ مراسمی که در صومعهٔ قرون وسطایی «دادی وانک» (Abrahamian & Sweezy, 2001: 44-5) مشاهده می‌گردد، می‌توان گمان کرد که چنین مراسمی در بنای کنگاور اجرا می‌شده است؛ بدین صورت که شاه و نیایشگران پس از صعود از پلکان جنوبی به فراز صفا پیرامونی می‌رسند، جایی که ستون‌هایی بدون پوشش، همانند حصارى از درختان مقدس وجود داشته و در این‌جا عده‌ای می‌بایست توقف نموده و در انتظار باشند، سپس عده‌ای به صفا میانی رفته که به احتمال نمازخانه بوده، و سپس افراد خاصی در صفا فوقانی که به احتمال محراب (یا محل نگهداری آتش بوده) رفته و مراسم نیایش را برگزار می‌کردند. احتمال آن می‌رود که این بنا پیش از بهره‌برداری نهایی، با مرگ خسرو دوم، نیمه‌تمام باقی‌مانده باشد؛ چراکه اگر محراب بنا ساخته شده بود و به بهره‌برداری می‌رسید، در متون دورهٔ اسلامی، از کاربری آن باخبر بودیم، ولی در این باره، منابع تاریخی، از ناتمام ماندن بنا خبر می‌دهند. در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد زکریا محمودقزوینی آمده است: «کسی می‌گفت در آن کاخ [کاخ دزدان] بخشی را دیدم که کارش ناقص مانده بود. چند ستونی از سایر ستون‌ها نازیتر می‌نمود. از پیرمردان پرسیدم، گفتند: پس از خسرو پرویز، معماران کاخ، ناگزیر کار را ناتمام گذاشتند. هرچند جانشینان پس از او بر آن شدند که کار به اتمام برسد، اما آن هنرمندان را نیافتند که در سابق کار می‌کردند. یا باید گفت حوصله‌شان سررفته بود که از ته دل کار کنند؛ زیرا کرم و بخششی که پرویز داشت، در وجود جانشینان وی نبود» (محمودقزوینی، ۱۳۶۶: ۲۱۶).

به‌هرحال این‌گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، بنای کنگاور ناتمام می‌ماند و کاربری آن نامشخص می‌شود، تا این‌که در آغاز ورود اسلام، به علت دستبردی که به سپاهیان اسلام وارد می‌شود، به قصرالصوص یا کاخ دزدان شهرت می‌یابد.

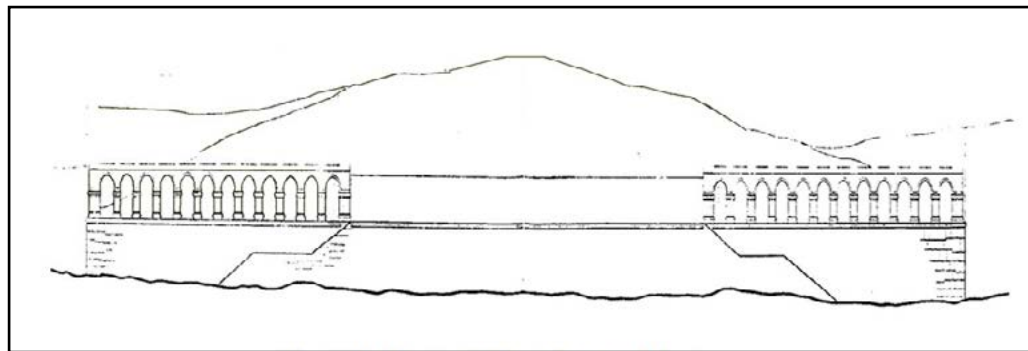
در روایات و افسانه‌ها از حضور خسرو دوم در ارمنستان پیش از به سلطنت رسیدن، و همچنین علاقه‌مندی خسرو به شیرین که در بسیاری از افسانه‌ها وی را ارمنی معرفی می‌کنند، آگاه هستیم^۲. در این‌جا پرسشی پدید می‌آید؛ آیا صفا کنگاور، نیایشگاه سلطنتی خسرو بوده که برای شیرین (به صورت سه صفا روباز که يك تثلیث را به‌خاطر می‌آورد) ساخته است؟ امروزه اقلیت ارمنی در یکی از روستاهای شمال کنگاور به نام فاش زندگی می‌کنند که خود را از نسل شیرین می‌دانند (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۳). آیا این جماعت از بازماندگان کارگران ارمنی هستند که برای ساخت صفا کنگاور از آن‌ها استفاده شده است؟ در منابع تاریخی از وجود حداقل دو اسقف نشین مسیحی نسطوری در شهرستان ماه در اواخر دورهٔ ساسانی مطلع هستیم^۳. البته در این‌جا شواهد ما اندکی متزلزل می‌شود؛ چراکه علاوه بر وجود اقلیت ارمنی و مسیحی در منطقه، می‌توان ردپایی از استقرار اقلیت یهودی^۴ نیز در کنگاور یافت و این امر تا حدودی طبیعی است؛ چراکه شهر کنگاور در مسیر راه‌های تجاری قرار داشته است.

کاربری و قدمت بنای کنگاور

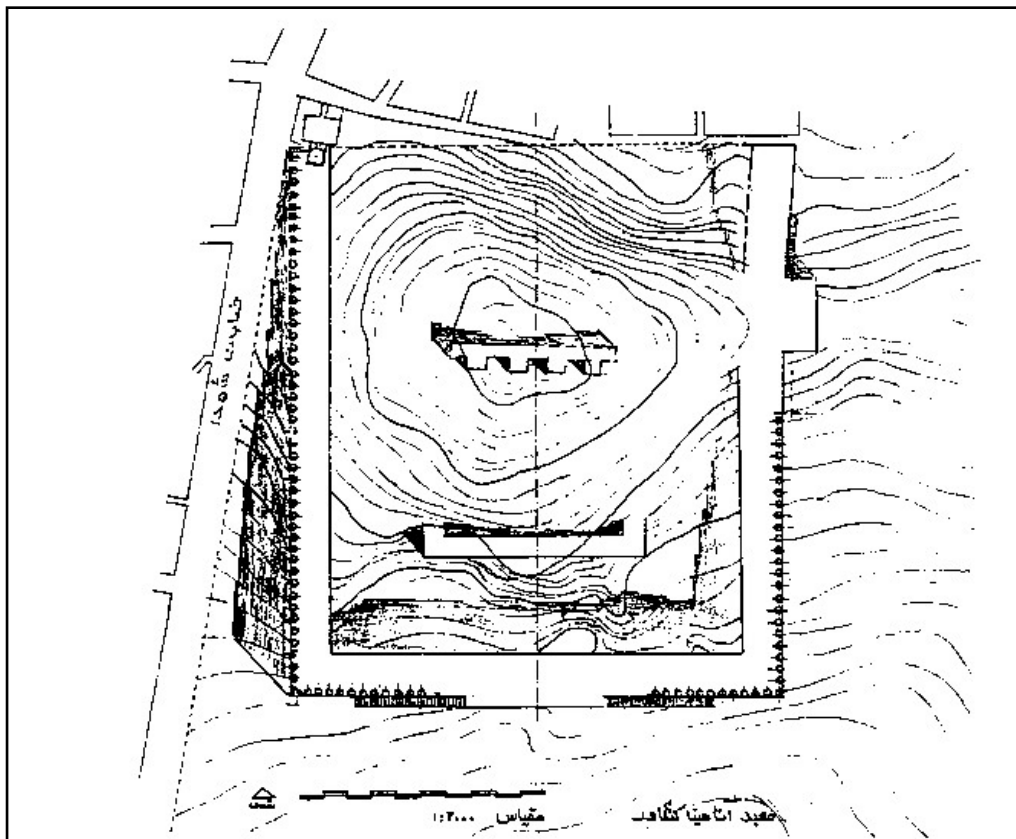
در مجموع، دلایلی که می‌توانند صفا کنگاور را يك نیایشگاه از دورهٔ خسرو دوم معرفی کنند، بدین‌قرارند: ۱- فرم پلان بنا که متشکل از سه صفا روباز تودرتو است، و آن آشکار است که هیچ

کاخ یا ساختمان مسکونی سلطنتی را به صورت روباز نمی ساخته‌اند؛ ۲- فرم کاخ‌های ساسانی معمولاً متشکل از ایوانی مشرف به حیاط روباز است و تقریباً تمامی کاخ‌های ساسانی دارای دیوارهایی مزین به گچ‌بری هستند، درحالی‌که هیچ اثری از ایوانی مشرف به یک حیاط و یا هیچ‌گونه قطعۀ گچبری در کاوش‌های این محوطه به دست نیامده است (Kröger, 1982: 137-202)؛ ۳- پیدا شدن سرستون‌های منقوش به تصویر خسرو دوم در اطراف تاق‌بستان و کرمانشاه و همچنین اشاره منابع تاریخی به بناهای متعدد از خسرو به نام‌های کاخ، آشپزخانه در روستاهای دستجرد کسروی و... (مینورسکی، ۱۳۷۶: ۶-۶۵) بیانگر آن است که در شهرستان ماه [حدود شهرستان ماه از گردنه حلوان تا اطراف همدان گسترده بوده است (کولسنیکف، ۱۳۵۵: ۲۵۳)]، به خصوص اطراف کرمانشاه، آثار بسیاری از خسرو دوم وجود داشته و کاخ خسرو می‌بایست در مکانی نزدیکی کرمانشاه یا منطقه‌ای غیر کنگاور بوده باشد؛ ۴- قرارگرفتن کنگاور در شهرستان ماه، یعنی منطقه‌ای که بیشترین آثار خسرو دوم در آن جا دیده می‌شود، نشان دهنده لزوم ایجاد یک نیایشگاه بزرگ سلطنتی در آن بوده است؛ نیایشگاهی که در مسیر راه‌های تجاری و به عبارتی شاه‌راه سلطنتی بوده است. ۵- از دلایل دیگری که بنای کنگاور را یک نیایشگاه سلطنتی معرفی می‌کند، وسعت و عظمت آن است؛ چراکه چنین اثر بزرگی می‌بایست در پایتخت یا یک مرکز ایالتی ساخته می‌شد، نه در یک شهر کوچک.

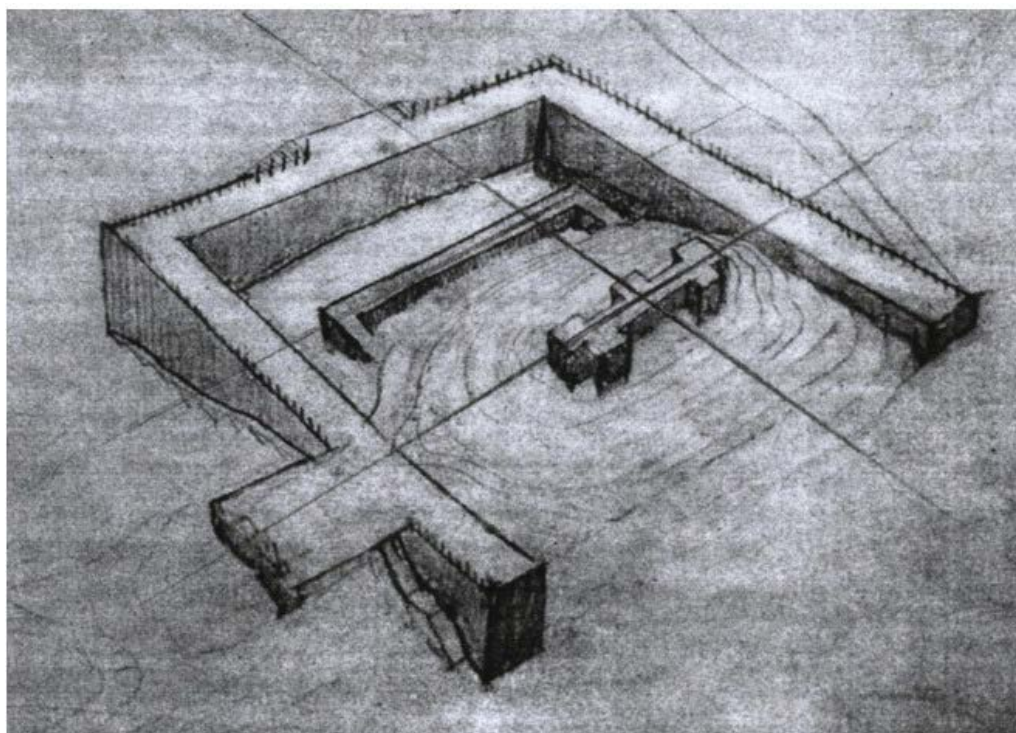
به دلایلی چند، خسرو دوم این بنای عظیم را در کنگاور ساخته؛ یکی آن‌که آثار بسیاری از خود (که مورخان آن‌ها را به نام کاخ، آشپزخانه خسرو یاد کرده‌اند) را در حوالی کرمانشاه ایجاد نموده است، حتی مطابق مطالعات جدید، گور نمادین خسرو دوم نیز در تاق‌بستان قرار داشته است (حیدری، ۱۳۸۱: ۹۹-۸۸). دوم آن‌که به علت دور بودن آتشکده آذرگشنسب از شهرستان ماه، لزوم ساخت یک نیایشگاه بزرگ سلطنتی برای خسرو در این منطقه ضروری به نظر می‌رسیده است. از دلایلی که می‌توان تصور نمود که بنای تاریخی کنگاور معبد آرتامیس نیست، وسعت و عظمت بنای کنگاور است. از گفته ایزیدورخاراکسی در توصیف آثار برمی‌آید که معبد آرتامیس کنگاور کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر از معبد آنائی تیس همدان بوده است. وی می‌گوید که در معبد آنائی تیس اکباتان همواره قربانی می‌کردند (Isidore-charax, 1914: 7)، ولی ذکری از اجرای مراسم در معبد کنگاور نمی‌کند، گویی این معبد آن قدر کوچک بوده که اجرای مناسک آن نیز قابل توجه این سیاح نبوده است؛ درحالی‌که بنای کنگاور آن قدر عظیم و چشم‌گیر است که کمتر سیاحی ممکن بوده از کنار آن گذر کند و به ذکر توصیفی از آن نپردازد. پس این بنا در زمان ایزیدورخاراکسی برپا نبوده است؛ چراکه در صورت وجود چنین بنای عظیمی، حتماً ایزیدور توصیف قابل توجهی از آن به عمل می‌آورد و یا به تشریح چگونگی اجرای مراسم مذهبی و یا حتی توصیف بنای آن می‌پرداخت. در مورد ساختار و کاربری بنای کنگاور، اعضای گروه سوم کاوشگران این بنا (محمد مهریار



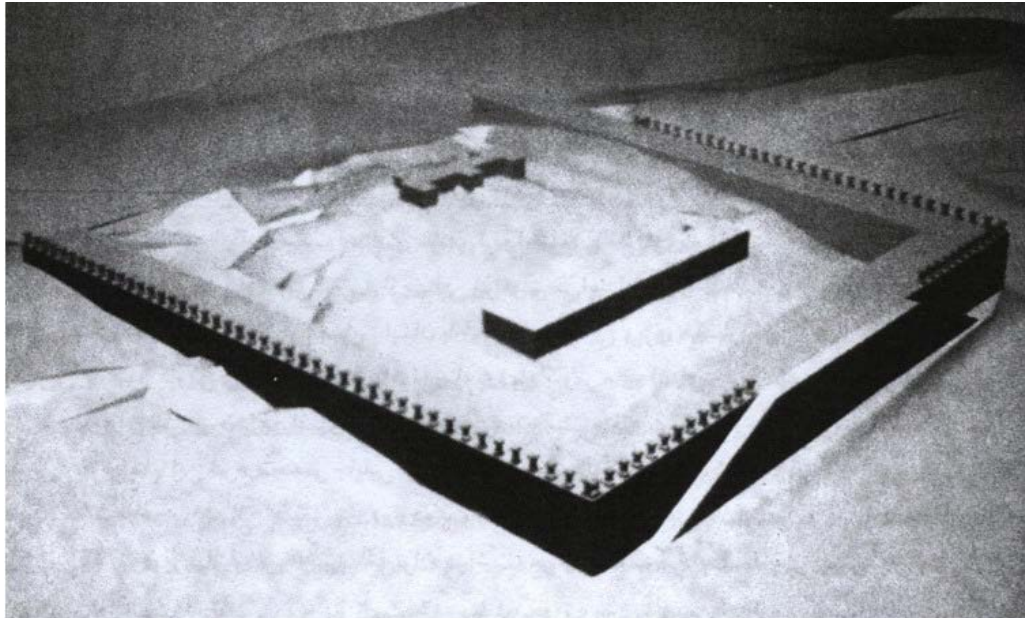
تصویر ۱. مقطع بنای تاریخی کنگاور (وریکا، ۱۳۵۷: ۱۹).



تصویر ۲. پلان معبد تاریخی کنگاور (مهريار و کبيري، ۱۳۸۳: ۵۶).



تصویر ۳. طرح بازسازی معبد تاریخی کنگاور به پیشنهاد محمد مهريار (مهريار و کبيري، ۱۳۸۳).



تصویر ۴. طرح بازسازی معبد تاریخی کنگاور به پیشنهاد محمد مهریار (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳).



تصویر ۵. طرح بازسازی شدهٔ معبد تاریخی کنگاور به پیشنهاد کامبخش فرد (کامبخش فرد، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

و احمد کبیری) معتقدند: «تاکنون نشانه‌ای از فضای سرپوشیده در مقیاس صَفَهٔ سرتاسری بسیار طویل بنا در دست نیست، هر سه صَفَهٔ را می‌توان روباز دانست، با توجه به راستا و ترکیب صَفَهٔ، دو حالتِ عمومی امکان‌پذیر است؛ یکی آن‌که جماعتی می‌آمدند و با آرایشی روبه دشت می‌ایستادند و فعلی را انجام می‌دادند، یا برعکس گروه‌هایی می‌آمدند و روبه قلهٔ مرکزی بنا در بلندی صَفَهٔ فراز صخره (محراب یا سکوی خطابه، قبله‌گاه مانند) می‌ایستادند و مراسمی را به جای می‌آوردند» (مهریار و کبیری، ۱۳۸۳: ۵۵).

نتیجه‌گیری

اثر تاریخی کنگاور، نیایشگاهی از عهد خسرو دوم ساسانی بوده؛ محل مقدسی که خسرو دوم می‌خواست در نزدیکی کاخ و گور نمادین خود (تاق بستان) بسازد. این اثر به صورت سه صفت روباز بوده و یک دستگاه پلکان دوطرفه در ضلع جنوبی آن قرار دارد که ورودی اصلی بنا را تشکیل می‌دهد. نویسندگان معتقد است که اگر ما بنای کنگاور را به صورت سه صفت روباز فرض کنیم، با ملاحظه مناسکی که در صومعه‌های آرامنه، به خصوص در «دادی وانک» (Abrahamian & Sweez, 2001: 44-5) دیده می‌شود، و به نوعی بازتاب مراسم مزدیسنان باستانی (مهرپرستی) است، می‌توان تصور نمود که چنین مراسمی نیز در بنای کنگاور اجرا می‌شده است، بدین صورت که شاه و نیایشگران پس از صعود از پلکان جنوبی به فراز صفت نخست (که صفت پیرامونی می‌شود) می‌رسند؛ جایی که ستون‌هایی بدون پوشش، همانند حصار از درختان مقدس، حریم و مرز نیایشگاه را نشان می‌دهند. در این صفت است که عده‌ای می‌بایست بایستند و یا در انتظار باشند، سپس عده‌ای به صفت میانی که به احتمال نمازخانه بوده بروند، و نیایشگران از هردو صفت مذکور، شاهد اجرای مناسک نیایش آتش در صفت سوم (که درحقیقت محراب نیایشگاه بوده) باشند. براساس گزارش منابع تاریخی، ساخت این اثر پس از مرگ خسرو دوم ناتمام مانده و به بهره‌برداری کامل نرسیده است.

پی‌نوشت

- ۱- سیاحان و محققان بسیاری از کنگاور بازدید کرده و بنای تاریخی آن را توصیف نموده‌اند، که در میان آن‌ها می‌توان از کرپرت (۱۸۲۱ م.)، س. ف. م. تکسیه (۱۸۳۹ م.)، فلاندن و کست (۱۸۵۱ م.) و سرانجام م. دیولافوا (۱۸۸۵ م.) نام برد که از ایشان طرح، نقشه و گزارشات توصیفی باقی مانده است (بنگرید به: فلاندن و کست، ۱۳۵۶؛ Texier, 1821-1822: 141; Kerporter, 1821-1822: 141; Dieulafoy, 1884: 160-2).
- ۲- مورخان و جغرافیایان بسیاری در دوران اسلامی از کنگاور و بنای کنگاور گزارش تهیه کرده‌اند. نخستین آن‌ها ابن خردادبه (۲۵۰ ه.ق.) و آخرین آن‌ها در سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۷ ه.ق.) است. در این میان توصیفات ارزنده‌ای از ابودلف (۳۴۱ ه.ق.)، محمد طوسی (۵۵۶ ه.ق.)، یاقوت حموی (۶۲۳ ه.ق.)، محمود قزوینی (۶۳۰ ه.ق.) و ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۷ ه.ق.) به چشم می‌خورد (بنگرید به: ابن خردادبه، ۱۳۷۱؛ ابودلف، ۱۳۵۴؛ ۶-۶۵ و یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۴: ۱۲۰-۱).
- ۳- سرخوش (کرتیس)، ۱۳۷۶: ۸-۸۲. روایات ایرانی برای باورند که شیرین دختر قیصر روم و مادر شیرویه بوده است. روایات یونانی شیرین را مسیحی می‌دانند، ولی سبئوس او را از خوزستان می‌داند (بنگرید به: نولدکه، ۱۳۷۸، پاورقی صفحه: ۳۰۵/ همچنین بنگرید به: بارتولد، ۱۳۷۲: ۲۰۷).
- ۴- شهرستان ماه دارای دو مرکز دینی سریانی شرقی بود (بنگرید به: کولسنیکف، ۱۳۵۵: ۲۵۴). خسرو پرویز دو کلیسا برای همسرش مریم و یک کلیسای بزرگ و یک دژ در شهرستان بت لشر برای همسر دیگرش شیرین که زنی ارمنی بود ساخت (کولسنیکف، ۱۳۵۵: ۱۷۴).
- ۵- «آثار قبرستان جهودها در شمال معبد کنگاور و سنگ‌نوشته‌ای با کلمات منقطع و منقور بر پیشانی کوهی در نهرذوله چل‌مران به خط عبری، یهودیان نیز در کنگاور ساکن بوده‌اند» (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۳).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، مسعود (۱۳۷۷). «کاوش کنگاور». ترجمه فاطمه کریمی، اثر ۳-۲۹، صص: ۵۴-۱۸.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱). *المسالك والممالك*. ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه‌ای از: آندر میکل، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابودلف، مسعربی‌المهلل الخزرجی‌الینبوعی (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف در ایران*. با تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- بارتولد، و. (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.

- چریکف (۱۳۷۹). *سیاحتنامه مسیوچریکف*. ترجمه آباکار مسیحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حیدری، احمد (۱۳۸۱). «گور-نیایشگاه صخره‌ای تاق بستان». اثر ۳۳-۳۴، صص: ۸۸-۹۹.
- سرخوش (کزتیس)، وستا (۱۳۷۶). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- سرفراز، علی اکبر (۱۳۴۷). *تخت سلیمان*. چاپ اول. انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- سرفراز، علی اکبر (۱۳۷۲). *ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- شیپ‌مان، کلاوس (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۶۵). «تخت رستم و تخت کیکاووس». *آثار ایران*. ترجمه ابولحسن سروقدمقدم، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فلاندن و کست (۱۳۵۶). *سفرنامه فلاندن و کست*. ترجمه حسین نورصادقی، چاپ اول، تهران: انتشارات اشراقی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۵۰). «کاوش‌های علمی در کنگاور، معبد آناهیتا». *باستان‌شناسی و هنر ایران ۶* (بهار ۱۳۵۰)، صص: ۲۹-۲۰.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۵۱). «کاوش‌های علمی در کنگاور». *باستان‌شناسی و هنر ایران*، ۹-۱۰ (زمستان ۱۳۵۱)، صص: ۱۲-۲.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۵۲). «کاوش‌های علمی در معبد آناهیتا، کنگاور». *گزارش‌های دومین مجمع سالانه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*. به‌کوشش: فیروز باقرزاده، صص: ۲۰-۱.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۴). *معبد آناهیتا کنگاور*. چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۸). «*تاق گرا و موقعیت*». *دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، جلد نخست، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صص: ؟؟؟.
- کولسنیکف. آ. ای (۱۳۵۵). *ایران در آستانه یورش تازیان*. پیراستار: پیگولفسکایا، ترجمه یحیایی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *بیشاپور*. ترجمه اصغر کریمی، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- محمودقزوینی، زکریای ابن محمد بن (۱۳۶۶). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندری (هزار)، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- مهریار، محمد. و کبیری، احمد (۱۳۸۳). *کنکاش در معبد آناهیتا کنگاور*. چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نامان، رودلف (۱۳۸۲). *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- وریکا، الکساندر (۱۳۵۷). «ملاحظات چند درباره اثر تاریخی واقع در کنگاور که معبد آناهیتا عنوان یافته است». *آگاه‌نامه*، ۳۵، صص: ۲۱-۱۸.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- یاقوت حموی (۱۹۶۵). *معجم البلدان*، ج ۴، تهران.

- Abrahamian, L. & Sweezy, N. (2001). *Armenian. Folk Arts, Culture and Identity*, Indiana University Press.
- Dieulafoy, M. (1884). *L'art antique de la Perse*. Paris.
- Flandinet, C. (1840-1841). *Voyage en Perse Pendant les annees 1840 –1841*. Paris.
- Isidore-Charax. (1914). *Parthian Stations" The Greek Text, with A Translation and Commentary*. Ares Publishers, Chicago.
- Kerporter, R. (1821–1822). *Traveles in Georgia Persia. Armenia and Ancient Babylonia*. London.
- Kleiss, W. (1998). "Terrassenanlagen in der iranischen Architektur". *AMI* 30: 239-243.
- Kröger, J. (1982). "Sasanidischer Stuckdekor: Ein Beitrag zum Reliefdekor aus Stuck in Sasanischer und frühislamischer Zeit ...". *Baghdader Forschungen* 5, Berlin.
- Pickworth, D. (2005). "Excavations at Nineveh: The Halzi Gate". *IRAQ* LXVII: 295-316.
- Pope, A. (1967). "A survey of Persian Art". Volume 2. London: 203-260
- Siroux, M. (1965). *Atesh-Gah presD'Ispahan*. Leiden.
- Texier, C. (1842). *Description De La'Rmenie. La Perse Et la Mesopotamie*, Paris.